یادداشت روز

این موضع گیری‌ها جلوی محو شدن اسرائیل را نمی گیرد!

امروز جنگ غزه وارد سی و چهارمین روز خود شد و بدین ترتیب حالا با طولانی‌ترین جنگی که رژیم اسرائیل درگیر آن شده است مواجهیم. پیش از این، طولانی‌ترین جنگ این رژیم، ۳۳ روزه و مربوط به جنگ با حزب‌الله لبنان در سال ۲۰۰۶ بود. علاوه‌بر مدت زمان، این جنگ با دیگر جنگ‌هایی که صهیونیست‌ها درگیر آن بوده‌اند، تفاوت‌های دیگری نیز دارد که حین تبیین آنها، سعی می‌کنیم، به این سؤال مهم و کلیدی هم پاسخ بدهیم: «سرنوشت این جنگ چه خواهد شد؟»

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های این جنگ با جنگ‌های قبلی، طرف‌هایی هستند که درگیر آن هستند. اگر پیش از این صهیونیست‌ها فقط با جبهه حزب‌الله لبنان یا مثلا جهاد اسلامی وارد جنگ می‌شدند، این بار با تمام جبهه‌های مقاومت در منطقه درگیرند. اکنون که در حال مطالعه این یادداشتید، حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و مقاومت عراق نیز در کنار حماس مشغول نبرد با صهیونیست‌ها هستند. این‌ها گروه‌هایی هستند که رسما اعلام کرده‌اند وارد جنگ شده‌اند. چه بسا گروه‌های دیگری نیز در این بین حضور داشته باشند که ما بی‌اطلاعیم! همین امر کار را برای صهیونیست‌ها بسیار سخت کرده است چرا پیش از این، تنها با یکی از این گروه‌ها که وارد جنگ می‌شدند، خسارات و تلفات سنگینی دریافت می‌کردند.

آمادگی بی‌نظیر نیروهای مقاومت در این جنگ -به ویژه آمادگی حماس-، یکی دیگر از آن تفاوت‌هاست. در اثبات این ادعا کافی است رجوع شود به واکنش‌هایی که کارشناسان در سرتاسر دنیا به عملیات ۷ اکتبر(۱۵ مهر) نشان داده‌اند. شکستن هیمنه اسرائیلی که خود را چهارمین ارتش قدرتمند دنیا معرفی می‌کرد طی فقط ۲۰ دقیقه و ۴۰ کیلومتر نفوذ به عمق رژیمی که گفته می‌شد، قوی‌ترین ساختار و سازمان‌های اطلاعتی دنیا را دارد طی فقط چند ساعت می‌تواند به خوبی تفاوت این جنگ با جنگ‌های قبلی را به نمایش بگذارد. به گفته «سرلشکر فایز الدویری»، کارشناس برجسته نظامی در برنامه تلویزیون الجزیره، نیروهای فلسطینی در نبرد با ارتش تل‌آویو به روش خاصی می‌جنگند و «رزمندگان القسام در غزه در نبرد زمینی بهتر از سربازانی که از معتبرترین مؤسسات نخبگان جهان فارغ‌التحصیل شده‌اند عمل می‌کنند.»

تفاوت بعدی این جنگ با جنگ‌های قبلی، در میزان توحشی است که صهیونیست‌ها از خود نشان داده‌اند و ضربه سنگینی که در ۷ اکتبر از حماس خوردند می‌تواند، یکی از دلایل آشکار شدن ماهیت وحشی آنها باشد. تعداد بالای شهدای غیر نظامی در میان فلسطینی‌ها، مهم‌ترین سند این ادعاست. طبق آخرین گزارش‌های رسمی، چیزی بالغ بر ۱۰ هزار و ۶۰۰ فلسطینی فقط در غزه به شهادت رسیده‌اند که نزدیک به ۴۲۰۰نفر آنها کودک و نوزاد و حدود ۵۰۰۰ نفرشان نیز زن هستند. یک بار دیگر به اعداد نگاه کنید. داعش با آن میزان توحش طی سال‌هایی که در عراق و سوریه یکه تازی می‌کرد، این قدر که صهیونیست‌ها طی سی و چهار روز گذشته زن و کودک کشتند، زن و کودک نکشت! این که چرا صهیونیست‌ها وقتی زورشان به نیروهای مسلح مقاومت نمی‌رسد، زنان و کودکان را می‌کشند نیز موضوعی است که پیش از این در همین ستون با عنوان «صهیونیست‌ها به این دلایل کودکان را می‌کشند» به طور مفصل آن پرداخته‌ایم.

«واکنش غرب به ویژه آمریکا هیچ گاه این طور رسوا نبوده است» تفاوت بعدی موجود در این جنگ و جنگ‌های قبلی است. این بار می‌بینیم رهبران غرب به ویژه آمریکا صراحتا می‌گویند، مخالف آتش‌بس و ارسال کمک‌های بشر دوستانه‌اند. آنها وقتی با موضوع «کودک‌کشی» صهیونیست‌ها مواجه می‌شوند نیز بدون اشاره به ۳۵ هزار تن مواد منفجره‌ای که به صهیونیست‌ها داده‌اند می‌گویند: «معتقد نیستیم که در غزه نسل‌کشی در جریان باشد...به اسرائیل توصیه می‌کنیم مراقب غیر نظامیان باشد.» (جان کربی، هماهنگ‌کننده ارتباطات راهبردی در شورای امنیت ملی آمریکا). به جرات می‌توام گفت، غربی‌ها در هیچ دوره‌ای مثل این بار، این این‌قدر «رو» و «صریح» از نسل‌کشی دفاع نکرده‌اند. به عنوان فقط یک مثال، به نوع واکنش غرب به آمارهایی که کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان درباره کشته‌شدگان در اوکراین و غزه منتشر کرده رجوع کنید و این رسوایی را به چشم خود ببینید. تعداد تلفات غیر نظامی اوکراین طی ۶۲۳ روز جنگ با روسیه با تعداد شهدای فلسطینی طی این ۳۴ روز، اصلا قابل مقایسه نیست. اما غرب به همین بهانه، سنگین‌ترین و بی‌سابقه‌ترین تحریم‌ها را در هر حوزه‌ای که تصور کنید - از ورزشی و اقتصادی تا رسانه‌ای و سیاسی- علیه روسیه وضع و با بدترین و شدیدترین ادبیات علیه مسکو موضع گرفت.

محکومیت‌های جهانی و فشارهایی که افکار عمومی در جهان و حتی در سرزمین‌های اشغالی علیه صهیونیست‌ها وارد می‌کنند نیز به نوعی بی‌سابقه است. طی این سی و چهار روزی که از آغاز جنگ می‌گذرد، از غرب تا شرق عالم علیه صهیونیست‌ها تظاهرات برگزار شده است. در برخی از این کشورها مثل آلمان، فرانسه و انگلیس حتی قوانینی علیه تظاهرات ضد صهیونیستی وضع و معترضان را به جریمه‌های نقدی و حبس محکوم می‌کنند با این حال، مردم همچنان به خیابان‌ها می‌آیند. بسیاری از هنرپیشه‌های در سطح هالیوود و غیرهالیوود، ورزشکاران و قهرمانان، خوانندگان و هنرمندان در سرتاسر دنیا، آثار یا مدال‌هایشان را تقدیم کودکان غزه می‌کنند، یا به شکلی موضع ضد صهیونیستی خود را به نمایش می‌گذارند. ترکیه ۵۰ درصد از میزان تجارتش با صهیونیست‌ها را کاهش داده، بولیوی روابط خود را با این رژیم به طور کامل قطع کرده، بحرین، چاد، شیلی، کلمبیا، هندوراس، اردن، آفریقای جنوبی و ترکیه نیز تمام دیپلمات‌هایشان را از این سرزمین اشغال شده خارج کرده‌اند. هزاران متخصص، سرمایه‌گذار، پزشک و...سرزمین‌های اشغالی را ترک کرده‌اند و مهاجرت معکوس، شتاب حیرت‌انگیزی به خود گرفته است و....

اما پاسخ این سؤال مهم که «سرنوشت این جنگ چه خواهد شد؟» ارتباط مستقیمی دارد با همین تفاوت‌هایی که ما این‌جا به برخی از آنها اشاره کردیم. صهیونیست‌ها در این جنگ در همه حوزه‌ها-چه نظامی و سیاسی و چه اطلاعاتی و حیثیتی و اجتماعی- ضربه سختی خورده‌اند و جنایات جنون‌آمیزشان می‌تواند با هدف تسکین درد و سوزش همین ضربات هم باشد. این که رهبران کشورهای غربی بلافاصله پس از ضربه ۷ اکتبر به اسرائیل سرازیر شدند نیز نشان داد، آنها هم عمق این ضربات را درک کرده‌اند. امروز دیگر مسئله، مسئله «بودن یا نبودن» است. صهیونیست‌ها که اکنون اداره تمام امورشان را دربست به آمریکایی‌ها سپرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که، یک بار برای همیشه باید تکلیف غزه و حماس روشن شود چون، حماسی که بتواند چنین ضرباتی را وارد کند، از این به بعد، ضربات دردناکتری را هم می‌تواند وارد کند. فلسطینی‌ها هم دیگر نمی‌توانند، محاصره، اهانت به مسجدالاقصی، ترور و به طور کلی، روندی را که دهه‌هاست بر آنها تحمیل شده، تحمل کنند. آنها هم می‌خواهند یک بار برای همیشه، قال قضیه را بکنند. وقتی طرفین یک جنگ به نتیجه‌ای جز «برد یا باخت» فکر نکنند، می‌توان پیش‌بینی کرد، این جنگ طولانی، سخت و سرنوشت ساز خواهد بود. هم میدان نبرد و هم میدان افکار عمومی، به نفع فلسطینی‌هاست و صهیونیست‌ها طی این سی و چهار روز، هیچ دستاوردی که نشان دهد، پیروز میدانند، نداشته‌اند. تنها هنر آنها در این مدت، کشتن زنان و کودکان بوده و همین که تهدید به انجام حمله اتمی می‌کنند، نشان می‌دهد، در هر دو میدان، قافیه را باخته‌اند. جبهه‌ای که در حال پیروزی باشد، این طور با تهدیدات اتمی، خودزنی نمی‌کند.

این جنگ احتمالا طولانی خواهد بود، صهیونیست‌ها هم به کودک‌کشی خود ادامه خواهند داد اما با دو دو تا چهارتای زمینی هم اگر محاسبه کنیم، در برابر این همه فشار، این همه خسارت و این همه تلفات که سعی می‌کنند پنهانش کنند، بیش از این دوام نخواهند آورد. فراموش نکنید که برای نخستین بار تمام جبهه‌ها از یمن و لبنان تا عراق و غزه و...به روی صهیونیست‌ها باز شده است. صهیونیست‌هایی که سال ۲۰۰۶ حریف یک حزب‌الله لبنان نشدند چطور می‌توانند حریف تمام این جبهه باشند؟ نگارنده معتقد است همین «مهاجرت معکوس» به تنهائی می‌تواند اسرائیل را محو کند. تلفات سنگین و مهاجرت معکوس اگر جدی نبود، صهیونیست‌ها به اجیر کردن مزدور از سراسر اروپا با حقوق ماهی حدود یک میلیارد تومان، اقدام نمی‌کردند.(روزنامه اسپانیایی اِل موندو همین دو روز پیش) شاید هزینه و سلاح‌های این جنگ را آمریکا، آلمان و چند کشور مرتجع عربی تامین کنند اما، زمان به هیچ وجه به نفع صهیونیست‌ها نیست و جنگ طولانی با شرایطی که بالا به گوشه‌ای از آنها اشاره کردیم، صهیونیست‌ها را رفته رفته محو خواهد کرد و موضع‌گیری‌های سخیف برخی در کشور که معتقدند، آمریکا با یک دکمه می‌تواند بزرگ‌ترین قدرت منطقه یعنی ایران را نابود کند، شاید باعث به درد آمدن دل ساکنان مظلوم غزه شود، ولی نمی‌تواند جلوی محو شدن اسرائیل را بگیرد!

جعفر بلوری

تشریح اقدامات وزارت خارجه در پی تحولات اخیر غزه

وزیر امور خارجه در دیدار رئیس و نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی آنها را در جریان آخرین روندها و پیگیری‌های وزارت امور خارجه در زمینه تحولات اخیر در غزه قرار داد.

حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران روز سه‌شنبه ۱۶ آبان‌ماه میزبان رئیس و نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی بود.

وی در این دیدار رئیس و نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی را در جریان آخرین روندها و پیگیری‌های وزارت امور خارجه در زمینه تحولات مربوط به اقدامات رژیم آپارتاید و کودک‌کش صهیونیستی در حق مردم بی‌دفاع خصوصا کودکان و زنان در غزه تحت محاصره قرار داد.

وزیر امور خارجه در این دیدار از نقش و جایگاه مجلس شورای اسلامی و به‌ویژه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در زمینه دفاع از ملت فلسطین و به‌کارگیری دیپلماسی پارلمانی در حمایت از مردم مقاوم و مظلوم غزه تشکر و قدردانی کرد.

به گزارش فارس، از ابتدای تحولات اخیر در غزه، جمهوری اسلامی ایران از هیچ تلاشی برای توقف جنایات صهیونیست‌ها دریغ نکرد و به کرات نسبت به وقوع فاجعه انسانی و نسل‌کشی در غزه هشدار داد. در این خصوص رایزنی‌های تلفنی امیرعبداللهیان با همتایان و برخی مقامات خارجی انجام شد و آیت‌الله رئیسی رئیس‌جمهور نیز با برخی سران و همتایان خود تلفنی گفت‌وگو کرد.

وزیر امور خارجه همچنین در این خصوص سفری به چند کشور منطقه داشت و برای شرکت در نشست سازمان همکاری اسلامی به جده رفت و سفری هم به نیویورک داشت تا در نشست مجمع عمومی سازمان ملل درباره غزه شرکت کند.

نشست مشترک رئیس و اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی با وزیر و مدیران ارشد وزارت امور خارجه به میزبانی حسین امیرعبداللهیان اول شهریورماه نیز برگزار شده بود.

مقام دولت اوباما:

اسرائیل از جنگ لبنان درس نگرفت و شکست خواهد خورد

عضو ارشد پنتاگون در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما، ضمن توصیه به تل‌آویو درخصوص درس گرفتن از جنگ ۳۳ روزه لبنان هشدار داد، تعیین اهداف افراطی برای جنگ غزه، صرفا به پیروزی مقاومت منجر خواهد شد.

«اندرو اکسوم» معاون دستیار وزیر دفاع آمریکا در امور خاورمیانه در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما در واکنش به جنگ کنونی در غزه تصریح کرد که رژیم صهیونیستی «اهدافی افراطی» برای خود در این جنگ تعیین کرده است و همان‌طور که پیشتر در سال ۲۰۰۶ در لبنان شکست خورد، این‌بار نیز شکست خواهد کرد.

این مقام پیشین در وزارت دفاع آمریکا طی یادداشتی در مجله آمریکایی «آتلانتیک» تصریح کرد که اسرائیل در تحقق اهدافش در غزه شکست خواهد خورد، همان‌طور که در تحقق آن در جنگ ژوئیه (حرب تموز یا ۳۳ روزه) علیه حزب‌الله لبنان شکست خورد.

وی نوشت که متقاعد نشده است راهبردی که اسرائیل در غزه دنبال می‌کند، «معقول» باشد و از این موضوع ابراز نگرانی کرد که «اسرائیل اهدافی تندروانه‌ای را تعیین کرده، همان‌طور که قبلا در سال ۲۰۰۶ دست به چنین کاری زده بود. در حالی که می‌بایست از تجربیات خود در لبنان درس بگیرد.»

به نوشته اکسوم، «اسرائیل تمایل دارد که اهدافی افراطی را اغلب برای مصرف داخلی تعیین کند و در تحقق آن شکست بخورد. امری که موجب پیروزی مقاومت می‌شود... زمانی که جوان‌تر بودم برای تحصیلات تکمیلی به لبنان رفته بودم و سپس بار دیگر به آنجا بازگشتم تا بهتر بفهمم که حزب‌الله چگونه به قدرتمندترین دشمن اسرائیل تبدیل شد.»

این مقام پنتاگون در دوره ریاست‌جمهوری اوباما، با اشاره به این موضوع نوشت که به همین دلیل اقدام به شناسایی و بررسی اشتباهات و نقاط ضعف رژیم صهیونیستی و بررسی نقاط قوت حزب‌الله کرده است.

وی نوشت که «یهود اولمرت نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶، سه هدف را برای جنگ لبنان، تعیین کرد: نابودی حزب‌الله، بازگرداندن اجساد دو اسیر اسرائیلی و پایان دادن به حملات موشکی علیه اسرائیل... اما اسرائیل نتوانست هیچ‌یک از این اهداف سه‌گانه را محقق کند. به‌رغم ویرانی که این جنگ برای لبنان داشت، اغلب ناظران به اتفاق بر این باور بودند که کسی که در این جنگ پیروز شد، حزب‌الله بود. زیرا طی یک ماه، اسرائیل تا آنجا که می‌توانست علیه آن شلیک کرد، اما حزب‌الله همچنان استوار ماند... و امروز مقاومت اسلامی در لبنان و جنبش حماس، چیزی کمتر از نابودی اسرائیل نمی‌خواهند، هرچند که در این امر عجله‌ای هم ندارند.»

اکسوم افزود: «حزب‌الله و حماس می‌بینند که زمان به نفعشان است و شکاف‌های داخلی اسرائیل احتمالاً بیشتر بار مسئولیت این امر را برعهده می‌گیرد.»

به گزارش فارس، این مقام دولت اوباما، در ادامه به سخنرانی اخیر «سید حسن نصرالله» دبیرکل حزب‌الله لبنان در سوم ماه نوامبر جاری اشاره کرد که نخستین سخنرانی وی از زمان آغاز عملیات طوفان‌الاقصی است و نوشت: «نصرالله کاملا مطمئن بود که اسرائیل نمی‌تواند حماس را نابود کند.»

وی حماس را تنها پیروز این جنگ دانست که اسرائیل مدعی آن است که می‌تواند آن را نابود کند.

اکسوم در خاتمه آورده است که رژیم صهیونیستی می‌بایست راهی برای تغییر محاسبات راهبردی ایران پیدا کند، زیرا در غیر این صورت حماس و حزب‌الله قوی‌تر می‌شوند. وی درخصوص احتمال آغاز جنگی گسترده با ایران گفت که این موضوع «وارد نیست.»

در نامه‌ای به شورای امنیت و دبیرکل سازمان ملل

ایروانی: جامعه جهانی برنامه تسلیحات هسته‌ای اسرائیل را متوقف کند

سفیر و نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد در نامه‌ای به شورای امنیت و آنتونیو گوترش تصریح کرد: ایران از جامعه جهانی می‌خواهد که اظهارات خطرناک رژیم اسرائیل را محکوم و به این رژیم برای توقف برنامه تسلیحات هسته‌ای خود فشار وارد کند.

امیر سعید ایروانی، سفیر و نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد روز سه‌شنبه به وقت محلی برابر با هفتم نوامبر در نامه‌ای به آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل و رئیس دوره‌ای شورای امنیت نوشت: مایلم توجه شورای امنیت را به موضوع بسیار نگران‌کننده‌ای جلب نمایم: تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای توسط رژیم اسرائیل علیه غیرنظامیان آسیب‌پذیر و بی‌گناه در نوار محاصره شده غزه. ایروانی افزود: مردم بی‌دفاع فلسطین غزه که در معرض تجاوزات نظامی مداوم اسرائیل، کشتارهای وحشیانه، جنایات و مجازات‌های دسته‌جمعی قرار گرفته‌اند، که همگی نقض آشکار قوانین بین‌المللی بشردوستانه به حساب می‌آید، اکنون با تهدید هسته‌ای رژیم یاغی اسرائیل روبه‌رو هستند. آنچه نگرانی ما را تشدید کرده، ادعایی است که وزیر میراث اسرائیل در مصاحبه اخیر خود بیان داشته است.وی تصریح کرد: یادآوری این نکته عمیقاً نگران‌کننده است که این دومین‌بار در تنها دو ماه گذشته است که مقامات ارشد رژیم اسرائیل به تهدید استفاده از سلاح هسته‌ای متوسل می‌شوند. پیش از این، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، در سخنرانی خود در هفتاد و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تهدیدات صریحی درخصوص استفاده از سلاح هسته‌ای علیه ایران را مطرح کرد. ایروانی خاطرنشان کرد: علاوه‌بر این، آنچه این وضعیت را بیش از پیش نگران‌کننده می‌کند زمانی است که چنین تهدیدهای وحشتناکی از سوی مقامات یک رژیم اشغالگر سرچشمه می‌گیرد، رژیمی که بی‌اعتنایی مداوم به قوانین بین‌المللی بشردوستانه نشان داده و به جنایات شنیع بی‌وقفه خود علیه مردم فلسطین از جمله نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت ادامه می‌دهد، و حتی از گرسنگی دادن به مردم به‌عنوان روشی برای جنگ در نوار محاصره شده غزه استفاده می‌کند. علاوه‌بر این، امتناع آنها از توجه به فراخوان گسترده جامعه بین‌المللی برای آتش‌بس، موجب حیرت جامعه جهانی شده است.

نماینده ایران در سازمان ملل تاکید کرد: جمهوری اسلامی ایران از جامعه جهانی می‌خواهد که اظهارات بی‌پروا و خطرناک رژیم اسرائیل را محکوم کرده و برای اطمینان از همکاری کامل رژیم با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و پایبندی به پادمان‌ها و رویه‌های راستی‌آزمایی، به آن فشار وارد کند تا برنامه تسلیحات هسته‌ای خود را متوقف کند، و به تمامی معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط در مورد سلاح‌های کشتارجمعی ملحق شده و آنها را به‌طور کامل اجرا کند.

خبر ویژه

اگر دولت اختیار نداشت چرا همیشه برای انتخابات سر و دست می‌شکستید؟!

روزنامه هم‌میهن ادعا کرده که دولت و وزارت خارجه اختیاری در حوزه دیپلماسی ندارند.

این روزنامه در تحلیلی با عنوان «دستگاه دیپلماسی بی اختیار، ارزیابی تاریخی اعتراضات به کاهش اختیارات دولت در حوزه سیاست خارجی»، به نامه استعفای مهندس بازرگان، میرحسین موسوی و محمد جواد ظریف در سه مقطع مختلف استناد کرد و نوشت: نامه استعفای مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت، یک روز پس از اینکه جوانان خط امامی، سفارت آمریکا را در ۱۳ آبان ۵۸ تسخیر کردند؛ آن هم زمانی که فقط چند روز از انتشار اخباری مبنی بر دیدار مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی و مصطفی چمران با نمایندگان آمریکا به ریاست زبیگنیو برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا در روز استقلال الجزایر منتشر شده بود.استعفای میرحسین موسوی، نخست‌وزیر دولت سوم و چهارم در ۱۴ شهریور ۱۳۶۷ و مدتی پس از پایان جنگ ۸ ساله با عراق است. متن سوم نیز سخنان محمدجواد ظریف، درباره علل استعفایش پس از بی‌اطلاعی از دعوت بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه است. متون استعفای فوق یک وجه اشتراک دارد و آن‌هم سخن از نگرانی درباره کاهش اختیارات دولت و بی‌اطلاعی از فعالیت‌های برون‌مرزی نهادهای مختلف یا نهادهایی که به مرور به صورت موازی دولت در حوزه سیاست خارجی فعالیت کرده‌اند، بوده است.

در این راستا کوروش احمدی از دیپلمات‌های سابق هم گفته است: هر اقدامی از سوی هر نهادی در ارتباط با سیاست خارجی باید پیوست‌های توجیهی- تبلیغی، دیپلماتیک، سیاسی و حقوقی لازم را داشته باشد؛ اموری که هم در تخصص وزارت خارجه است و هم در حوزه صلاحیت این وزارت. عدم هماهنگی با وزارت خارجه قبل از اینکه برای این وزارت مشکل‌زا باشد، برای دیگر نهادها و کل کشور و مردم مشکل‌زاست. در همه دولت‌های مدرن، بر مبنای منطق حکمرانی خوب و اصل وحدت رویه‌های اجرائی، همه نهادهای ملی در اقدامات خارجی‌شان مکلف به هماهنگی با وزارت خارجه هستند. در چنین شرایطی، معافیت نهادهای ذی‌ربط از هماهنگی با وزارت خارجه، می‌تواند این وزارت را به چرخ پنجم گاری تبدیل کند.

با تاکید بر این موارد، نباید فراموش کرد که بسیاری از نارضایتی‌ها در جامعه هم در پی همین بی‌اختیار شدن‌های دولت‌ها و عدم پاسخگویی و اقناع افکار عمومی در انجام فعالیت‌هاست. همان مسئله‌ای که بسیاری از اعتراضات معمولا در پی همین بی‌اطلاعی‌ها رقم خورده است؛ بی‌اطلاعی و بی‌اختیاری دولت‌ها دو روی سکه حوادث ناگوار برای کشورها خواهد بود؛ به‌ویژه آنجا که پاسخگویی و اقناع افکار عمومی هم به درستی صورت نمی‌گیرد و کم‌کم مردم به این نتیجه می‌رسند حاکمان‌شان بی‌توجه به نظرات‌شان اقداماتی را مخفیانه کرده‌اند؛ و آنها را در تصمیم‌گیری‌ها نادیده یا نامحرم دانسته‌اند.»

روزنامه هم‌میهن در این تحلیل مغالطه‌آمیز، سه استعفای متفاوت از هم در سه ظرف زمانی را با هم ادغام کرده تا مغالطه خود را پیش ببرد و حال آن که استعفای دولت موقت، عمدتا ناشی از انتشار اسناد لانه جاسوسی (دال بر همکاری برخی از اعضای دولت و نهضت آزادی با جاسوسخانه آمریکا) بود و در آن شرایط انقلابی و خشم و انزجار مردم نسبت به جنایات آمریکا، تداوم فعالیت دولت موقت نزد مردم زیر سؤال رفته بود. از این جهت عجیب است که روزنامه مذکور، اصلاح‌طلبان را با متهمان جاسوسی برای آمریکا در دولت موقت یکی می‌کند!

در موضوع استعفای موسوی هم وی بشدت مورد مذمت حضرت امام(ره) قرار گرفت که رعایت مصالح و اولویت‌های کشور را نمی‌کند. اما اگر ادعای هم‌میهن درباره شخص موسوی درست بوده باشد (نداشتن اختیارات)، او نباید سال ۱۳۸۸ نامزد انتخابات می‌شد و حال آن که نامزد شد و برای برنده شدن به هر قیمت (ولو با ۱۱ میلیون رای کمتر از نامزد پیروز انتخابات) به آشوب‌افکنی و زدن زیر میز تن داد. کسی که به ادعای هم‌میهن می‌داند دولت هیچ اختیاری ندارد، برای چه باید نامزد تصدی همان دولت شود؟!

همین ابهام باطل‌کننده ادعا را می‌توان درباره دولت خاتمی مطرح کرد که وعده‌های دهان پرکن و فریبنده به مردم دادند اما هنگامی که مردم از خلف وعده‌ها شاکی شدند و از تعهدات پرسیدند، پاسخ شنیدند که دولت هیچ اختیاری ندارد(!) طنز افزون‌تر آن است که همین جماعت دوباره در سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ با اشتیاق تمام وارد گود رقابت برای تصدی انتخابات شدند و در پایان کار همان بهانه همیشگی را برای از سر باز کردن مردم گفتند و ضمنا چهار سال بعد (سال ۱۴۰۲) خاتمی و ۱۶ حزب اصلاح‌طلب به صف شدند تا همتی را رئیس دولت کنند و حال آن که مدعی‌اند دولت هیچ اختیاری ندارد! این چرخه، مسخره، و توهین به شعور مردم نیست؟!

از سوی دیگر، مدعیان بی‌اختیاری دولت و وزارت خارجه، هیچ پاسخی به این پرسش ندارند که توافقات غلط و خسارت‌بار دولت خاتمی (به مدیریت روحانی دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی) حد فاصل سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴، و سپس توافق فاجعه‌بار برجام در دولت روحانی، از کجا نازل شد؟! دولتی که اختیار نداشته باشد، چگونه می‌تواند توافقی به اهمیت برجام (با همه خسارت‌هایش) را امضا و اجرا کند؟ یا کشور را به خاطر آویزان شدن از آمریکا و تروئیکای اروپایی، در سیاست جهانی چنان منزوی کند که حتی آقای ظریف در پایان راه (در آخرین گزارش برجامی به مجلس) اذعان کند: «اگر با خوش خیالی، دوستان دوران سختی را در سراب طمع سرازیر شدن شرکت‌های غربی از خود نرنجانده بودیم، دوستان‌مان سرخورده نمی‌شدند و در دوران سختی، رهایمان نمی‌کردند.» البته یک احتمال دیگر هم می‌شود داد و آن این که لابد برخی حضرات، خود را در مقابل آمریکا و اروپا فاقد اختیار می‌دیدند که با وجود پایمال شدن حقوق ملت ایران و بدعهدی طرف مقابل، چندین سال دیگر هم بیگاری داده و به شکل یکطرفه و توهین‌آمیز به انجام تعهدات پرداختند.

اگر برخی مدعیان اعتدال و اصلاحات مورد بی‌اعتمادی نظام و مردم قرار گرفته‌اند، باید علت را در عملکرد سیاسی و دیپلماتیک دو دهه گذشته خویش ببینند که به دشمنان اعتماد کردند، در پروژه‌های ضدامنیتی آنها نقش‌آفرینی کردند، بی‌اعتمادی در داخل را به موازات همرازی با دشمن ترویج کردند و دیپلماسی و منافع ملی را ابزار رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی قرار دادند، مانند سخنرانی موهن ظریف در شورای روابط خارجی آمریکا و هشدار درباره سرنوشت انتخاباتی هم‌طیفانش در ایران، در صورت عدم توافق با دولت روحانی! یا ماجرای همکاری یکطرفه (و تا مدتی پنهانی) با fatf و لو رفتن برخی اسرار کشور به انحاء مختلف، و تنگ‌تر شدن حصار تحریم به اسم رفع تحریم‌ها و... طبیعی است که این رویکرد، موجب سلب اعتماد شود. در این‌جا هم، مقصر کسی جز مرتکبان آن رفتارهای بی‌پروا و سؤال‌برانگیز نیست.

بنیاد کارنگی: ایران و فلسطین خواب غرب برای منطقه را آشفته کردند

«جایگاه منطقه‌ای ایران اکنون آنچنان ارتقا پیدا کرده و به چنان بازیگری مؤثر و قدرتمندی تبدیل شده است که دیگر نمی‌توان او را در هیچ شرایطی نادیده گرفت.»

این تحلیل را بنیاد آمریکایی کارنگی، به قلم مدیر بخش خاورمیانه خود، «ماها یحیی» منتشر کرده و نوشت: حمله غافلگیران هفتم اکتبر حماس به اسرائیل، چندین پویش را که در سال‌های اخیر، به شکل فزاینده‌ای در حال تعریف سیاست در خاورمیانه بودند، از کار انداخت. نخستین و آشکارترین‌شان این مغلطه بود که مسئله فلسطین و فلسطینیان، دیگر اهمیتی ندارد و دستیابی به ثبات در منطقه ممکن است، حتی اگر فلسطینی‌ها تحت ساختار خشونت‌بار اشغالگری اسرائیل باقی بمانند. یعنی اینکه کشورهای عربی می‌توانند بی‌توجه به موضوع فلسطین، توسعه یابند و روابط بین‌المللی را گسترش دهند، حتی اگر فلسطین موضوع لاینحلی بماند و مردم آن تحت ستم باقی بمانند. واکنش‌های مردمی نشان داد که فلسطینی‌ها و بی‌عدالتی‌ای که در حق آنان اعمال می‌شود، مسائل نمادین سیاسی‌ای هستند که قادرند خشم جهان عرب را- بیش از دیگر مردمان گیتی- برانگیزند. حتی اگر رسانه‌های غربی که تلاش می‌کنند افکار عمومی جهانی را مدیریت کنند واقعیات را به گونه دیگری نشان دهند و جای ظالم و مظلوم را تغییر دهند.

خشم از رفتار اسرائیل با فلسطینی‌ها، که حتی پیش از حمله هفتم اکتبر هم افکار عمومی عربی را فراگرفته بود، اکنون عمیق‌تر می‌شود. این وضعیت همچنین حال و هوای فزاینده ضدغربی را تقویت می‌کند چرا که ایالات متحده آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی، حمایت بی‌قیدوشرطی از بمباران غزه توسط اسرائیل به عمل آوردند که بی‌محابا مناطق مسکونی و شهروندان عادی را قتل‌عام می‌کند.

همچنین مسئله فلسطین را به کانون گفتمان عمومی بازگرداند و مطالبه یک راه‌حل برای مسئله فلسطین را دوباره زنده کرد. خشم عمومی در منطقه و اتهامات معیارهای دوگانه علیه کشورهای غربی، همچنین بیشتر تلاش‌های دیپلماتیک برای کسب حمایت کشورهای کلیدی جهان جنوبی از اوکراین را هم زائل کرد. به این ترتیب فلسطین به موضوع اصلی جامعه جهانی تبدیل شده و توجه به حقوق فلسطینیان و بی‌توجهی به سرنوشت آنها به دغدغه اصلی افکار عمومی جهان به‌ویژه جهان جنوبی تبدیل شده است. واکنشی که کشورهای مسیحی آمریکای لاتین در قبال این موضوع نشان داده‌اند می‌تواند نقطه عطفی در توجه به حقوق فلسطینیان محسوب شود.

دیگر اینکه حمله هفتم اکتبر، روند عادی‌سازی میان شماری از کشورهای عربی و اسرائیل را عمیقا فریز کرد و حتی آنهائی که به عادی‌سازی روابط با اسرائیل پرداخته بودند را به تجدیدنظر در سیاست‌هایشان واداشت. بحرین که پیمان امنیتی با اسرائیل امضا کرده بود مجبور شد روابط خود را کاهش دهد و ترکیه که روابط خود را به این کشور مجددا احیا کرده بود و از رئیس‌جمهوری اسرائیل در آنکارا استقبال کرده بود مجددا به مرحله تعلیق روابط بازگشت.

به گزارش دیپلماسی ایرانی، در ادامه تحلیل بنیاد کارنگی آمده است: سومین ذهنیتی که آشفته شد، این بود که تلاش‌های چندده‌ای ایران برای تحکیم نفوذ منطقه‌ای‌اش، در حال میوه دادن است. اوایل سال جاری، آشتی عربستان سعودی و ایران، شناسایی ضمنی شبکه بازیگران غیردولتی منطقه‌ای ایران توسط عربستان را در خود داشت. همزمان، پیشرفتی در کاهش تنش میان واشنگتن و تهران حاصل شد. ایران همچنین با کمک نیروهای نیابتی‌اش توانست اسرائیل را در احاطه بگیرد. امروز همه اینها، ناکار شده است. جایگاه ایران ارتقا یافته، قدرتش به رخ همگان کشیده شده و به بازیگری مؤثر تبدیل شده است که در هیچ حالتی نمی‌توان آن را نادیده گرفت، حتی کشورهای غربی که تلاش داشتند آن را منزوی کنند و ارتباطاتش را محدود کنند و با تضعیف مستمر آن را وادار کنند تا به خواسته‌هایشان عمل کند، اکنون شاهدند که همه برنامه‌هایشان به‌هم خورده است و مجبورند با قدرت ایران کنار بیایند.

نظم ۸۰ ساله که منافع آمریکا را تامین می‌کرد، از بین رفته است

اقتصاددان آمریکایی هشدار داد وضعیت روان‌پریشانه هشتاد سال گذشته که آمریکا در آن، از سیاست خارجی تهاجمی و حمایت از دیکتاتورها و مهندسی کودتاها استقبال کرده بود عملا فروپاشیده و سیاستگذاران آمریکایی باید تا دیر نشده به فکر جایگزین باشند.

نشریه «پروجکت سندیکیت» وابسته به اندیشکده کوئینسی، در تحلیلی به قلم «دارون عجم اوغلو» استاد دانشگاه MIT (مؤسسه فناوری ماساچوست(نوشت: وضع موجود در ۸ دهه گذشته روان‌پریشانه بوده است. ایالات متحده یک سیاست خارجی تهاجمی و گاه بدبینانه را در حمایت از دیکتاتورها و گاهی مهندسی کودتاها توسط سیا در پیش داشته و همزمان از جهانی شدن، تجارت بین‌المللی و یکپارچگی اقتصادی به نام ایجاد رفاه و دوستی جهان با منافع آمریکا استقبال کرده بود.